

دکتر یوسف متولی حقیقی

استاد یار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

Motavali.haghighi.yosef@gmail.com

تأملی در کارنامه سیاسی و کتاب خاطرات و خطرات مهدی‌قلی‌خان مخبرالسلطنه

هدایت

چکیده:

طولانی‌ترین دوران نخست‌وزیری در دوره رضاشاه را مهدی‌قلی‌خان مخبرالسلطنه‌ی هدایت داشته است. وی که به مدت ۶ سال از ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ عهده‌دار این منصب بوده خاطرات خود را از دوران سلطنت هفت پادشاه قاجار و پهلوی تحت عنوان خاطرات و خطرات به رشته‌ی نگارش در آورده است. تصویری که هدایت از خود در این کتاب نشان می‌دهد با آنچه در کارنامه‌ی سیاسی او دیده شده متفاوت و بعضاً متضاد است. او در این کتاب خود را فردی ضد بیگانه و مخالف استبداد و برخی اصلاحات رضاشاهی نشان می‌دهد اما کارنامه‌ی سیاسی او چیز دیگری نشان می‌دهد. بررسی این کارنامه و روشن ساختن بعضی از تعارضات در نوشته‌های مخبرالسلطنه موضوع این مقاله است. در نوشته‌ی حاضر کوشش می‌شود تا با استفاده از برخی منابع و مآخذ بر مبنای روش تحقیق کتابخانه‌ای به بررسی مسئله شخصیت مخبرالسلطنه‌ی هدایت و رای آنچه وی در خاطراتش به آن اشاره کرده پرداخته شود. **کلیدواژه‌ها:** ایران، تاریخ معاصر، مخبرالسلطنه هدایت، نخست‌وزیران رضاشاه، خاطرات سیاسی، خاطرات و خطرات.

خاطرات و خطرات، کارنامه‌ای با کمترین خطرات:

در دوران شانزده ساله پادشاهی رضاشاه، در مجموع شش نفر به نخست‌وزیری رسیدند که طولانی‌ترین دوران صدارت از آن مهدی قلی‌خان مخبرالسلطنه هدایت بود. وی از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ عهده‌دار این منصب بود. بسیاری از کسانی که پیرامون شخصیت هدایت اظهارنظر کرده‌اند بیشتر تحت تأثیر کتاب معروف او **خاطرات و خطرات** قرار گرفته و وی را فردی خنتی و تسلیم خواسته‌های رضاشاه و کارگزاران اصلی حکومت او، به ویژه تیمورتاش معرفی کرده‌اند. متأسفانه در مورد شخصیت مخبرالسلطنه هدایت و مطالبی که او در **خاطرات** خود آورده هنوز پژوهشی همه‌سویه انجام نگرفته است. کتاب فوق‌ملاک قضاوت بسیاری از مورخان در مورد شخصیت هدایت است اما مطالعه این کتاب و بررسی تطبیقی آن با سایر منابع و اسناد، حکایت از آن دارد که یکی از انگیزه‌های اصلی نویسنده‌ی این کتاب دفاع از کارنامه سیاسی خود به ویژه در دوران نخست‌وزیری‌اش بوده است. هدایت اگرچه صحنه‌گردان اصلی برنامه‌های اجرا شده در عصر نخست‌وزیری خود نبوده اما تلاش او در این کتاب در نشان دادن خودش به عنوان یک فرد بی‌تأثیر و کناره و غیرمسئول و به قول خودش فقط ماشین امضاء بودن را نبایستی به راحتی پذیرفت. او در این کتاب تلاش می‌کند تا خود را مخالف برخی از برنامه‌ها و اقدامات رضاشاه نشان دهد اما نباید فراموش کرد که این **خاطرات** در روزگاری نوشته شده که نه از رضاشاه به عنوان یک دیکتاتور بزرگ خبری بود و نه فرزند او محمدرضاشاه گوشه چشمی به این پیرمرد داشت.^۱ مخبرالسلطنه که در دوران پس از سقوط رضاشاه شاهد موج گسترده انتقادات رجال سیاسی دوره قاجار از رضاشاه بود و از سوی دیگر ناراحتی‌اش از رضاشاه را به خاطر عزل از نخست‌وزیری به فراموشی نسپرده بود، تلاش کرد تا هماهنگ با این موج خودش را که برخلاف برخی از رجال دوره قاجار در خدمت پهلوی قرار گرفته بود با نوشتن این کتاب تبرئه کند و با انتقاد از برخی اقدامات رضاشاه مثل کشف حجاب و بی‌اختیار معرفی کردن خود گناه پاره‌ای از اقدامات مشکل‌آفرین دوران نخست‌وزیری‌اش را به گردن دیگران بیندازد. در حالی که اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد وی در اقدامات انجام شده در دوران نخست‌وزیری‌اش نقش بسیار فعالی داشته است.

بخش عمده‌ای از اقدامات پروسدای رضاشاه در دوران نخست‌وزیری او اتفاق افتاد. قانون اتحاد شکل و مجازات متخلفین از آن را که در واقع مقدمه‌ای برای کشف حجاب بود

مخبرالسلطنه شخصاً به مجلس برد. سرکوب روحانیت که مخبرالسلطنه در خاطراتش تلاش می‌کند خود را طرفدار آن‌ها نشان دهد در دوره رئیس‌الوزرای او به اوج رسید. مرگ مشکوک حاج آقا نورالله اصفهانی فشارکی از مراجع بزرگ آن عصر، تبعید حاج حسین آقا قمی به عتبات، دستگیری و بازداشت مدرس و ده‌ها مورد برخورد دیگر رژیم رضاشاه با علما در دوران صدارت او انجام شد اما او زیرکانه یا اصلاً به این موارد در کتابش اشاره نکرده و یا به گونه‌ای بسیار سطحی از آن‌ها گذشته است. بازداشت مدرس و حذف او از صحنه سیاسی کشور در دوران صدارت مخبرالسلطنه اتفاق افتاد اما وی در این مورد نیز نه به بازداشت و نه به قتل او به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مخالفان رضاشاه هیچ اشاره‌ای نمی‌کند.

از همه عجیب‌تر اینکه او در خاطرات ۵۰۰ صفحه‌ای خود فقط سی صفحه را به دوران شش ساله نخست‌وزیری خود اختصاص داده است در حالی که اگر برای سال‌ها فعالیت‌های سیاسی نه چندان خطرناک او که خود آن را خاطرات و خطرات نامیده میانگینی به لحاظ تعداد صفحات این کتاب در نظر بگیریم و دوران شش ساله نخست‌وزیری‌اش را که اوج فعالیت‌های سیاسی‌اش بوده مثل بقیه دوران فعالیت سیاسی او به حساب آوریم حداقل بایستی هشتاد، نود صفحه به این دوره اختصاص می‌یافت.

جایگاه خانواده هدایت در تاریخ معاصر ایران:

خانواده هدایت که اصالتاً از مردم چهارده کلاته دامغان هستند و نسب خود را به کمال خجندی شاعر معروف قرن هشتم هجری می‌رسانند^۲ در دوران قاجار و پهلوی و در حدود هفتاد سال از مهم‌ترین خانواده‌های سیاسی ایران شمرده می‌شدند. حضور در کابینه‌های مختلف قبل و بعد از مشروطیت، ریاست مجلس شورای ملی و نخست‌وزیری از مهم‌ترین عرصه‌های حضور هدایت‌ها بوده است. آن‌ها تقریباً در تمامی کابینه‌های بعد از مشروطیت تا حدود سی سال حضور داشتند. حتی در کابینه کودتایی سیدضیاءالدین طباطبایی که وزیران منسوب به خانواده‌های اعیان و اشراف جایی نداشتند، رضاقلی‌خان نیرالملک هدایت به عنوان تنها وزیر وابسته به اعیان و اشراف در این کابینه حضور داشت.

نخستین چهره شاخص و جد اعلای این خانواده در دوره قاجار رضاقلی‌خان هدایت ملقب به لله‌باشی بود. رضاقلی‌خان که فردی ادیب، شاعر و در عین حال زیرک و کاردان بود مورد توجه امیرکبیر واقع شد و سفارت موفقیت‌آمیزی را از جانب او به خوارزم داشت. وی

چندین کتاب تاریخی و ادبی هم چون متمم روضه‌الصفای ناصری، سفارت‌نامه خوارزم، مجمع‌الفصحاء و ریاض‌العارفین را به رشته نگارش درآورده است. او در سال ۱۲۸۸ قمری در گذشت و فرزنداش او را در قطعه زمینی واقع در خیابان اسلامبول دفن کردند.

مسجد هدایت تهران که به خاطر فعالیت‌های مرحوم آیت‌... طالقانی معروف است در همین قطعه زمین ساخته شده بود. فرزندان رضاقلی‌خان در دولت ناصری عهده‌دار مسئولیت‌های سیاسی و فرهنگی مهمی شدند از جمله علی قلی‌خان مخبرالدوله وزیر پست و تلگراف شد و نیرالملک نیزسال‌ها در مدرسه دارالفنون و وزارت علوم ریاست داشت. دو تن از فرزندان علی قلی‌خان مخبرالدوله یعنی مرتضی قلی‌خان صنیع‌الدوله و مهدی‌قلی‌خان مخبرالسلطنه هدایت تا حد ریاست مجلس و رئیس‌الوزاری پیشرفت کردند. صنیع‌الدوله که اولین رئیس مجلس شورای ملی بود از خوشنام‌ترین افراد خانواده هدایت شمرده می‌شود. او یک مشروطه‌خواه واقعی بود و بر خلاف گروهی از مشروطه‌خواهان که روابطی با سفارت‌خانه‌های خارجی داشتند به هیچ دولت خارجی وابسته نبود و البته جان خود را نیز بر سر تفکراتش گذاشت. او برای پیشرفت امور ایران راه حل‌های فراوانی ارائه کرد. طرح احداث راه‌آهن از طریق اخذ مالیات از نمک و یا قند و شکر ابتکار او بوده است.

در مجموع خانواده هدایت در عالم سیاست و اجتماع و فرهنگ چهره‌های شاخصی را به جامعه ایران معرفی نمودند. به غیر از مخبرالدوله و نیرالملک و صنیع‌الدوله و مخبرالسلطنه که در عالم سیاست و اجتماع درخشیدند عده‌ای دیگر از اعضای این خانواده همچون صادق هدایت، محمود هدایت و خیلی از هدایت‌های دیگر آثار مهمی در عرصه علم و ادبیات خلق نمودند.^۳

در میان اعضای سیاسی این خانواده مهدی‌قلی‌خان مخبرالسلطنه هدایت طولانی‌ترین و در عین حال کم‌خطرترین حضور را در صحنه سیاسی ایران داشته است.^۴ وی معاصر شش پادشاه بوده که در عصر چهارتن از آنان به مقام وزارت و رئیس‌الوزاری رسیده است. این حضور طولانی و کم‌خطر با ویژگی‌های اخلاقی و فکری او ارتباط مستقیم داشته است. او خیلی خوب می‌دانسته که چه زمانی از صحنه غایب شود، چه زمانی حاضرشود، چه وقت درویشی کند، کی مظلوم‌نمایی کند و چه موقعی قاطعیت و خشونت به خرج دهد.

به دلیل همین ویژگی‌ها او از مقربان درگاه ناصرالدین شاه، مشکل‌گشای مظفرالدین شاه، ناصح و مشفق محمدعلی شاه، وزیر مورد اعتماد احمدشاه و بالاخره رئیس‌الوزرای رضاشاه بوده است.

مخبرالسلطنه هدایت و مشروطیت:

دوره فعالیت سیاسی و شهرت مخبرالسلطنه در واقع از سال ۱۲۸۵ خورشیدی و مصادف با حرکت مشروطه‌خواهی ایرانیان آغاز شد. وی از یک سو وابسته به دربار قاجار بود و از سوی دیگر از مشروطه‌خواهان حمایت می‌کرد و به همین دلیل در آغاز فعالیت‌های سیاسی خود سیاست معروف نعل و میخ را در پیش گرفت. او در این راستا در کشاکش‌های مشروطیت هم مورد اعتماد دربار بود و هم مورد اطمینان مشروطه‌خواهان. مخبرالسلطنه پس از صدور فرمان مشروطیت به اتفاق برادرش صنیع‌الدوله و کسانی همچون محتشم‌السلطنه، میرزا حسن‌خان و میرزا حسین‌خان پیرنیا- پسران نصرا... خان مشیرالدوله - نظام‌نامه انتخابات را مطابق توصیه مظفرالدین شاه مبنی بر انتخابات طبقاتی تدوین کردند.^۵ علاوه بر این مخبرالسلطنه مسئولیت برگزاری اولین دوره انتخابات مجلس را در تهران نیز عهده‌دار بود.^۶

هم چنین وی قانون اساسی را برای توشیح مظفرالدین شاه به حضور او برد و در تدوین قانون اساسی و متمم آن نقش اساسی داشت. در نخستین کابینه رسمی مشروطیت وی به وزارت علوم منصوب شد و اولین لایحه‌ای که به مجلس برده شد (لایحه استقراض چهارصد هزار لیره از روس و انگلیس) توسط او برده شد.^۷ در کابینه بعدی که به ریاست امین‌السلطان (اتابک) تشکیل شد او منصب خود را حفظ کرد. وی در اختلافات ایجاد شده بین دربار مجلس از آنجایی که هم مورد اطمینان مشروطه‌خواهان و نمایندگان مجلس بود و هم مورد اعتماد شاه و دربار، اغلب واسطه بین طرفین بود. در کابینه‌های ناصرالملک و نظام‌السلطنه نیز وزیر دادگستری و معارف بود و در سال ۱۳۲۶ق به جای عبدالحسین میرزا فرمانفرما حاکم ایالت آذربایجان شد. در جریان به توپ بستن مجلس او هم چنان حاکم این ایالت بود و چون در باطن طرفدار مشروطه‌خواهان بود درب قورخانه دولتی را به روی مردم تبریز باز کرد و خود از حکومت آذربایجان استعفا داد و برای گریز از خطرات احتمالی به آلمان رفت. عمل کرد او در این دوره که از یک سو حاکم مورد تأیید محمدعلی شاه و از سوی دیگر خود را هواخواه مشروطه‌خواهان نشان داد پیچیدگی و در عین حال تلون شخصیت او را نشان

می‌دهد. شاید پاسخ او به فردی که نظر او را در مورد نوع حکومت مورد علاقه‌اش پرسیده بود دلیلی آشکار بر وجود این دوگانگی و کیش شخصیتی او باشد. او در این مورد چنین گفته بود: «حکومت [مورد علاقه‌ی] من نه مشروطه است نه استبدادی [بلکه] امر بین امرین و به استبداد نزدیک‌تر، مردم مشروطه نمی‌فهمند»^۸

به هر حال مخبرالسلطنه بعد از یک سال توقف در برلین و پس از پیروزی مشروطه‌خواهان و فتح تهران و فروکش کردن جنگ‌های بین محمدعلی‌شاه و آزادی خواهان و رفع خطرها به ایران برگشت و با تمایل آذربایجانی‌ها دوباره والی این ایالت شد. او پس از دو سال حضور در آذربایجان (از ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ قمری) از حکومت عزل و بار دیگر روانه اروپا شد. در بازگشت به ایران با سیاست‌های روسیه در آذربایجان و گیلان مخالفت کرد و به همین دلیل انگلیسی‌ها او را طرفدار خود پنداشتند و با توصیه آن‌ها مخبرالسلطنه حکم استانداری فارس را به دست آورد. دوران دو ساله حکومت او بر فارس درخشان‌ترین دوره فعالیت سیاسی او به شمار می‌رود. وی در این مدت حاضر به تسلیم در برابر خواسته‌های انگلیسی‌ها نشد و خشم آنان را برانگیخت. به همین دلیل مأموران انگلیسی و از آن میان سرپرسی سایکس او را متهم به طرفداری از آلمانی‌ها و کمک به جاسوسان این کشور کردند.^۹ او در سال ۱۲۹۴خ به تهران آمد و سپس در کابینه‌های عین‌الدوله و مستوفی‌الممالک وزیر عدلیه شد. وی در جریان مهاجرت آزادی خواهان ایرانی به کرمانشاه و تشکیل کابینه مهاجرت حاضر به همکاری با کمیته دفاع ملی نشد.^{۱۰}

مخبرالسلطنه و قیام شیخ محمد خیابانی:

زمانی که وثوق‌الدوله به نخست‌وزیری ایران رسید، هدایت را از کابینه کنار گذاشت و بعد از یک سال زمامداری قرارداد معروف ۱۹۱۹ را با انگلیسی‌ها به امضاء رسانید. انتشار خبر انعقاد این قرارداد مخالفت‌های گسترده‌ای را در تهران و شهرستان‌ها علیه وثوق‌الدوله و قرارداد به وجود آورد. هدایت به عنوان یک شخصیت سیاسی آشکارا با این قرارداد مخالفت کرد.^{۱۱} در ولایات مهم‌ترین قیام علیه قرارداد، در تبریز و به رهبری شیخ محمد خیابانی شکل گرفت. وثوق‌الدوله و پس از او مشیرالدوله که به مقام نخست‌وزیری ایران رسیده بودند تمهیداتی را برای خاموش کردن این قیام در پیش گرفته و حکامی مثل تنکابنی و عین‌الدوله را به آذربایجان روانه ساخته بودند. اما این حکام با توجه به گستردگی جنبش خیابانی موسوم به جنبش

آزادستان کاری از پیش نبرده بودند. مشیرالدوله که در کابینه خود از هدایت به عنوان وزیر مالیه استفاده کرده و در همین رابطه مورد انتقاد انگلیسی‌ها نیز قرار گرفته بود بر آن شد تا با یک تیر دو نشان بزند. هم انگلیسی‌ها را از خود نرنجانند و هم قیام خیابانی طرفدار دموکرات‌ها را به دست یکی از سران دموکرات‌های تهران خاموش سازد. به همین دلایل او پست وزارت مالیه را از مخبرالسلطنه گرفت و او را به عنوان والی آذربایجان در سال ۱۲۹۹ خ برای بار سوم روانه تبریز کرد. بر خلاف حکام قبلی، خیابانی این بار به این حاکم جدید که او را از هم فکran و هم مسلکان خود می‌دانست اجازه ورود داد و حتی استقبالی دوستانه نیز از او به عمل آورد. مخبرالسلطنه نخست بر آن شد تا از طریق مذاکره خیابانی را وادار به ترک مبارزه نماید و چون از خیابانی ناامید شد برای ایجاد تفرقه بین یاران او تلاش‌هایی نمود. این تلاش‌ها با توجه به شناختی که هدایت از رجال سیاسی تبریز داشت و دوستی خود را با برخی از آنها حفظ کرده بود، نتیجه داد و سرانجام قزاقان در یک حرکت حساب شده ادارات تحت کنترل هواداران خیابانی را تصرف کرده و با خیابانی وارد جنگ شدند و او را به قتل رساندند. مخبرالسلطنه در اولین واکنش به این اقدام خود را بی‌خبر از جریاناتی که منجر به قتل خیابانی شد معرفی کرد و پس از اینکه با مخالفت و نکوهش گروهی از آزادی‌خواهان تهرانی مواجه شد برای رفع اتهام خیابانی را متهم به تجزیه‌طلبی کرد و قتل او را ناشی از خودکشی وی قلم داد نمود.^{۱۲} زمانی هم که هواداران خیابانی به پیشوایی لاهوتی از افسران ژاندارمری قیامی را علیه دولت مرکزی ایران آغاز کردند به مخبرالسلطنه پیشنهاد رئیس‌جمهوری دادند که وی قبول نکرد.^{۱۳}

هدایت و انگلیسی‌ها:

مخبرالسلطنه اگرچه در تاریخ ایران به طرفداری از آلمان‌ها معروف است اما بر خلاف نظر برخی از نویسندگان نمی‌توان او را عنصری مخالف با سیاست‌های انگلستان در ایران تلقی کرد. وی در دوران پس از مشروطیت آشکارا با سیاست‌های روسیه در ایران مخالفت می‌کرد و به همین دلیل مورد توجه انگلیسی‌ها قرار گرفت و با حمایت آن‌ها در سال ۱۲۹۲ خ استاندار فارس شد. او در دو سال حکومت خود در فارس که مقارن با جنگ جهانی اول بود در راستای حفظ سیاست بی‌طرفی ایران با انگلیسی‌ها همکاری نکرد و مخالفت خود را با تأسیس پلیس جنوب (S. P. R) اعلام کرد. عدم همکاری او با کنسول انگلیس در شیراز باعث شد تا

سرپرسی سایکس و دیگر مأموران انگلیسی او را متهم به طرفداری از آلمان و جاسوسی برای این کشور کنند و در وزارت خارجه انگلستان نیز به او به عنوان یک عنصر تکفیر شده نگاه می‌کرد^{۱۴} به ویژه اینکه او بعداً آشکارا با قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله و انگلستان مخالفت نمود.^{۱۵} با این همه نورمن سفیر انگلستان در تهران از مخبرالسلطنه حمایت می‌کرد و او را شخصیتی موثر برای پیش برد اهداف انگلستان در ایران بر می‌شمرد. حمایت‌های نورمن از مخبرالسلطنه در رسیدن این فرد به منصب وزارت دارائی در کابینه مشیرالدوله بسیار موثر بود. برخلاف نورمن، لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلستان با توجه به کارنامه حکومت مخبرالسلطنه در فارس نظر مساعدی به او نداشت و حتی نورمن را در رابطه با حمایت از هدایت در به دست آوردن منصب وزارت دارائی سخت نکوهش کرد.

نورمن در توجیه حمایت خود از هدایت به مقامات انگلیسی گزارش داده بود که وی هیچ‌گاه به طور جدی با انگلستان دشمنی نداشته و مخالفت‌های مقطعی او با سیاست بریتانیا بیشتر به دلیل همکاری این کشور با روسیه بوده که هدایت به طور جدی با روس‌ها مخالف بوده است. نورمن مخبرالسلطنه را آن‌طور که دیگران تصور می‌کردند مسئول رویدادهای فارس نمی‌دانست و همراهی او با سیاست‌های آلمان را در ایام جنگ جهانی اول در راستای کمک گرفتن از قدرت‌های ضد روسی تلقی می‌کرد. گزارش محرمانه سفارت انگلستان در نوامبر ۱۹۲۰ به رغم اشاره به ظنن بودن هدایت به اهداف بریتانیا در ایران او را حاکمی لایق، وطن‌پرست و درستکار معرفی می‌کند.^{۱۶}

مخبرالسلطنه هدایت بعد از سرکوبی جنبش ضدانگلیسی شیخ محمد خیابانی در تبریز، یخ‌های وزارت‌خانه انگلستان در مورد خود را ذوب کرد و با حمایت از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ وابستگی‌اش را به سیاست‌های انگلستان در ایران اثبات کرد.

در جریان این کودتا با اینکه بسیاری از حکام ایالات بزرگ ایران تحت تعقیب قرار گرفتند اما مخبرالسلطنه که حاکم ایالت بزرگ آذربایجان بود نه تنها دستگیر نشد بلکه حکومتش مورد تأیید کابینه سیاه نیز قرار گرفت. مخبرالسلطنه برخلاف گروهی دیگر از سیاست‌مداران انگلوفیل که به جمع منتقدین کابینه سیاه پیوسته بودند از این کابینه دفاع کرد و بیانیه معروف سیدضیاءالدین طباطبایی را که در روزهای نخست کودتا منتشر شده بود «عین مقاصد وطن‌پرستانه» خواند.^{۱۷} اگرچه حضور رضاقلی‌خان نیرالملک هدایت از کسان نزدیک

مخبرالسلطنه می‌تواند به عنوان یکی از دلایل حمایت او از این کابینه مطرح شود اما همراهی او از این کابینه مطرح شود اما همراهی او با سیاست‌های انگلیسی‌ها را به عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل این حمایت نبایستی از نظر دور داشت. در مجموع و در ارتباط با نوع نگرش مخبرالسلطنه به سیاست‌های انگلستان و در نقد نظر کسانی که او را یک سیاست مدار مخالف انگلیسی‌ها معرفی کرده‌اند از این نکته نباید غفلت کرد که ممکن نیست سیاست مدار و دولت مرد کهنه‌کاری که به شش پادشاه خدمت کرده و در دوران فعالیت خود سیزده بار وزیر، چهار بار والی و شش سال نخست‌وزیر بوده در دوران فعالیت سیاسی خود گوشه چشمی به دولت فخیمه انگلستان نداشته و به قول معروف آب رودخانه تایمز را نجشیده باشد.

مخبرالسلطنه هدایت و رضاشاه:

هدایت در سال ۱۳۰۰ خ از حکومت آذربایجان استعفا داد و به تهران برگشت و در کابینه مستوفی‌الممالک که در سال ۱۳۰۱ تشکیل شد و به وزارت فواید عامه و تجارت رسید. در سال ۱۳۰۲ و زمانی که رضاخان نخست‌وزیر ایران شد وی در غیاب مجلس چهارم که عمر آن به پایان رسیده بود یک کمیسیون عالی مشورتی تشکیل داد. یکی از کسانی که با تأخیر به عضویت این کمیسیون درآمد مخبرالسلطنه بود.

مخبرالسلطنه در این هنگام یکی از یاران صمیمی سردار سپه بود. زمانی که رضاخان نغمه جمهوری را در ایران سرداد، بر آن شد برای تسهیل کار و رسیدن به مقام ریاست جمهوری از ولیعهد یعنی محمدحسن میرزا استعفا بگیرد. مخبرالسلطنه و دو تن دیگر از رجال قدیمی در این راستا مأموریت یافتند تا از طریق مذاکره ولیعهد را وادار به استعفا کنند که موفق نشدند.^{۱۸}

با تغییر سلطنت و رسیدن رضاخان به پادشاهی ایران، مخبرالسلطنه نیز که همراهی‌های زیادی با او کرده بود از جایگاه ممتازی در حکومت جدید برخوردار شد. اگرچه او در کابینه فروغی به عنوان اولین کابینه سلسله پهلوی جایی نداشت اما در دو کابینه‌ای که بعد از فروغی و توسط مستوفی‌الممالک تشکیل شد، به عنوان وزیر فواید عامه و تجارت معرفی گردید. مهم‌ترین فعالیت هدایت در این وزارت‌خانه پی‌گیری امور مربوط به طرح احداث راه‌آهن سراسری بود. او در اوایل سال ۱۳۰۵ پیشنهاد احداث راه‌آهن را به مجلس برد. این طرح در برگیرنده خط‌آهن شمال و جنوب ایران بود که دکتر مصدق با آن مخالفت کرد و خواهان ایجاد

خط‌آهن شرق و غرب ایران شد. به هر حال امور مربوط به ساختمان جدید راه‌آهن در زمان او به فرجام رسید. وی توانسته بود پیشنهاد برادر مرحوم خود یعنی صنیع‌الدوله هدایت را مبنی بر تأمین هزینه تأسیس راه‌آهن از طریق اخذ مالیات از قند و شکر به تصویب برساند.^{۱۹}

مخبرالسلطنه به رغم تلاش‌های فراوان خود در به تصویب رساندن طرح خط‌آهن شمال به جنوب بعدها در خاطراتش از کشیده شدن این خط‌آهن انتقاد و آن را از خط‌های رضاشاه معرفی کرد و نوشت هزینه این خط آهن کمرشکن و از نظر اقتصادی کم‌ارزش و از نظر نظامی به سود متفقین و به زیان ایران بوده است.^{۲۰}

مسئولیت بعدی مخبرالسلطنه هدایت ریاست دیوان عالی کشور بود که بعد از استعفا از وزارت فواید عامه و انتقال به وزارت عدلیه به این منصب دست یافت. با استعفای حسن مستوفی از رئیس‌الوزاری، تیمورتاش به عنوان فرد شماره ۲ قدرت در ایران به دنبال فردی بود که عنوان نخست‌وزیری ایران را یدک بکشد اما اختیارات واقعی در اختیار خود تیمورتاش باشد. مخبرالسلطنه به دلایلی بهترین گزینه بود. هدایت نه مانند مستوفی و جاهت ملی داشت و نه مانند فروغی به شاه و انگلیس نزدیک بود. وی نزدیک به هفتاد سال سن داشت و سابقه‌ای طولانی در تصدی مناصب مهم دولتی داشت. به لحاظ رفتار اجتماعی هم فوق‌العاده تسلیم مافوق بود و از همه حرف شنوی و با همه سازگاری داشت. از یک سو با اتابک دم‌خور بود و از سوی دیگر امیربهادر را عبد و عبید سیدضیاءالدین می‌دانست و اکنون نیز رضاشاه را ظل‌الله می‌خواند.^{۲۱} در این شرایط که حکومت نو بنیاد پهلوی هنوز از داشتن نام یک شخص از رجال قدیمی به عنوان یک نخست‌وزیر بی‌نیاز نبود پیشنهاد تیمورتاش مبنی بر رئیس‌الوزاری مخبرالسلطنه مورد موافقت رضاشاه قرار گرفت. مخبرالسلطنه هم به هر ملاحظه‌ای بود این مسئولیت را قبول کرد. البته از همان آغاز با تیمورتاش و نصرت‌الدوله فیروز قرار گذاشته بود که دست آن‌ها را باز بگذارد.^{۲۲}

خود مخبرالسلطنه هم در مورد پذیرش این مسئولیت در خاطراتش می‌نویسد:

«در پشت و روی کار غور کردم و با بعضی دوستان شور. غالب را عقیده به مضمون این شعر بود که خلاف رأی سلطان رأی جستن خصوص با مزاج پهلوی که طبعاً دیکتاتور است. معتمداً به نویدی که حضرت حسین علیه التحیه و السلام در رویا به من داده بودند دنده به قضا در دادم.»^{۲۳}

در خرداد ۱۳۰۶ و در جلسه ۱۱۵ مجلس، برنامه‌ی دولت هدایت به منظور کسب رأی اعتماد مطرح شد. یکی از کسانی که به عنوان مخالف برنامه‌های دولت و نخست‌وزیری مخبرالسلطنه صحبت کرد سید حسن مدرس بود. او در مخالفت با این کابینه چنین گفت:

«اولاً خودم را تبریک می‌گویم که اول وقتی است که موفق شدیم به یک حاج رئیس‌الوزا. این همه کابینه‌ها تشکیل شد در رأسش حاجی نبود، ... [در ثانی باید کابینه‌ای تشکیل بشود که بتواند مقاومت با هرگونه پیش آمد کند. من عقیده‌ام این است که کابینه مقتضی روز نیست. سیاست ما ایرانی‌ها باید سیاست بزکوهی باشد. سیاست بزکوهی آن است که همیشه بین الطلوعین چرا می‌کند که به قدری روشن باشد که علف را ببیند اما به قدری روشن نباشد که صیاد او را صید کند.»^{۲۴}

در این نطق که یکی از نطقه‌ای سیاسی خوب مدرس است وی مطالب را با ریزه‌کاری و ابهام می‌گوید. به عنوان مثال می‌گوید این کابینه از شغال می‌ترسد و مشخص بوده که منظور او از شغال چه کسی بوده است و ادامه می‌دهد این کابینه به همان ترسی که دارد در مقابل خارجی‌ها ضعیف است و اضافه می‌کند این کابینه منتخب مجلس نیست.^{۲۵}

به رغم این سخنان مدرس از ۱۰۸ نفر حاضر در مجلس ۹۸ نفر رأی موافق و تنها ۱۰ نفر رأی مخالف به کابینه دادند.

در دوران شش ساله نخست‌وزیری مخبرالسلطنه که از سال ۱۳۰۶ آغاز شد کارهای مهمی انجام شد اما بسیاری از کارها طبق روال قانون اساسی جریان پیدا نمی‌کرد و در هیئت مشترک دولت مطرح نمی‌شد زیرا هر یک از وزرا امور مربوط به وزارت‌خانه خود را مستقیماً با شاه در میان می‌گذاشتند و دستور می‌گرفتند و در هیئت دولت هم وقتی وزیر می‌گفت به عرض رسانده‌ام دیگر کسی حق ایراد و اشکال و اعتراضی نداشت و بایستی همه آن طرح را تصویب و امضا می‌کردند. این وضعیت برای مخبرالسلطنه‌ی عاقبت طلب بسیار مطلوب بود. او که خود را پیرغلام اعلیحضرت می‌دانست هیچ تلاشی نمی‌کرد تا به عنوان نخست‌وزیر، به وظایفی که قانون به او محول کرده بود عمل کند و استبداد رضاشاه را بهانه خوبی برای شانه خالی کردن از مسئولیت یافته بود. وی در خاطرات خود در این مورد نوشته است:

«از این تاریخ (۱۵ آذر ۱۳۰۴ که پهلوی به سلطنت رسید) رأی، رأی پهلوی است و وزرا واسطه بین وزارت‌خانه و شاه، نفیر و قطمیر باید به عرض برسد و آنچه امر شد اطاعت شود.»^{۲۶}

بلوشر از قول مخبرالسلطنه می‌نویسد:

«روزی مخبرالسلطنه به من گفت شاه هیچ رئیس‌الوزرایی پیدا نمی‌کند که بهتر از من باشد چون احدی پیدا نمی‌شود که کمتر از من کار کند.»^{۲۷}

عباس اسکندری که از منتقدین سرسخت مخبرالسلطنه است در کتاب آرزو در مورد شخصیت و رفتار سیاسی - اجتماعی مخبرالسلطنه نوشته است:

«بعد از استعفای مستوفی‌الممالک زمام امور به دست کهنه رند فلاشی افتاد که در ابتدای مشروطیت خیلی حسن نیت فروخته بود و بعدها موجب قتل یکی از روسای آزادی [خیابانی در تبریز] گردید. آقایان به قیافه حق به جانب او نگاه نکنید. این شخص روزی دموکرات و زمانی خود را دهقان و وقتی خود را اول عقل مملکت نامیده و معروف به سولو بود. زمانی کلیشه‌سازی می‌کرد و برای ابراز عفاف خود پیراهن کهنه و چرکینی را همیشه به این و آن نشان می‌داد. اما همین که از پله حکومت قدم بالا گذاشت چنان تسلیم و خدمتگزار سه نفر حقه‌باز گردید که روی شاگرد ارسطو را سفید کرد. در زمان این شخص نه تنها مسئولیت وزرا از بین رفت بلکه رئیس‌الوزرا مستخدم شخص وزیر دربار شد... رویه کج و پست این مرد سرمشق و نمونه‌ای برای نمایندگان مجلس و سایر طبقات مملکت شد. دربار مرکز دولت و مجلس شد.»^{۲۸}

به رغم شانه خالی کردن مخبرالسلطنه از زیربار مسئولیت قانونی در دوران شش ساله نخست‌وزیری او با تلاش تیم اصلاحات رضاشاهی هیچ مخالفتی نکرد. در زمان نخست‌وزیری او اقدامات و دگرگونی‌های بنیادین در ساختارهای اداری، سیاسی، اقتصادی و صنعتی ایران اتفاق افتاد، تأسیس بانک ملی ایران، تحول در نظام قضائی کشور، الغای کاپیتولاسیون، ایجاد کارخانه‌های قندسازی و تولید برق و تأسیس راه‌آهن از مهم‌ترین این اقدامات بودند. در کنار این اقدامات اتفاقات مهمی همچون بازداشت و تبعید آیت‌الله سید حسن مدرس، تصویب و اجرای قانون اتحاد شکل، اعلام رسمی سانسور مطبوعات، قتل فرخی یزدی شاعر آزاده

ایرانی، توقیف نصرت‌الدوله فیروز وزیر مالیه، برکناری و بازداشت تیمورتاش وزیر دربار و الغای قرارداد داری نیز در دوران نخست‌وزیری مخبرالسلطنه حادث شدند که به برخی از آن‌ها مختصر اشاره‌ای می‌شود.

یکی از اقداماتی که در اولین سال‌های نخست‌وزیری مخبرالسلطنه انجام شد اخراج میلسپو بود که در زمان دولت قوام به عنوان کارشناس مالی به استخدام ایران درآمده بود. میلسپو که در این دوره از خدمت خود در ایران کاملاً جدی بود با نصرت‌الدوله فیروز وزیر مالیه کابینه هدایت تضادهایی داشت. مخبرالسلطنه که از این اختلافات آگاهی داشت تدریجاً پر و بال میلسپو را ریخت و مسئله سلب اختیارات او را در مجلس مطرح کرد و در نتیجه تلاش‌های او، میلسپوی آمریکایی از ایران خارج شد.^{۲۹}

از دیگر اقداماتی که در دوره نخست‌وزیری هدایت اتفاق افتاد مسئله تغییر لباس و اتحاد شکل بود. مخبرالسلطنه شخصاً قانون اتحاد شکل و مجازات متخلفین را به مجلس برد^{۳۰} به رغم این مسئله، هدایت در خاطراتش تلاش می‌کند خودش را در مسئله اتحاد شکل بی‌مسئولیت نشان دهد. او در خاطراتش هدف از تغییر لباس را از بین بردن لباس اهل علم (علما) می‌داند که بسیاری از مردم عادی هم آن را برداشتند. هدایت در این رابطه می‌نویسد:

«روزی به شاه عرض کردم تمدنی که آوازه‌اش عالمگیر است دو تمدن است یکی تظاهرات در بلوارها و یکی تمدن ناشی از لابراتورها. تمدنی مفید است و قابل تقلید تمدن ناشی از لابراتوار و کتابخانه‌هاست. گمان کردم به این عرض توجهی فرموده‌اند.»^{۳۱}

مخبرالسلطنه که خود در پوشش جدید پیش قدم بود حتی بعدها و در جریان قضیه کلاه شاپو از این کلاه تعریف کرده بود. نوشته‌اند روزی رضاشاه کلاه شاپو را از سر مخبرالسلطنه برداشت و گفت حالا این [کلاه] چگونه است؟ هدایت پاسخ داد فی‌الجمله از آفتاب و باران حفظ می‌کند اما آن کلاه [پهلوی] که داشتیم اسمش بهتر بود.^{۳۲}

یکی دیگر از حوادث مهمی که در دوران نخست‌وزیری مخبرالسلطنه اتفاق افتاد حرکت اعتراض‌آمیز آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی بر ضد قانون نظام وظیفه و در مجموع برنامه‌های حکومتی رضاشاه بود. وی در این راستا از اصفهان روانه قم شد و گروهی از علما پیرامون او جمع شدند. رضاشاه به مخبرالسلطنه مأموریت داد که به قم رفته و با حاج آقا نورالله و سایر

علمای معترض وارد مذاکره شود و اسباب رضایت آنان را فراهم سازد. خواسته‌های این علما در برگیرنده: تجدیدنظر در قانون نظام اجباری، حضور پنج نفر از علما مطابق قانون اساسی در مجلس، جلوگیری از منکرات و تعیین نظاره شرعیات در ولایات بود. با توجه به حمایت‌های گسترده از علمای معترض، مخبرالسلطنه که به همراهی تیمورتاش، ظهیرالاسلام و امام جمعه تهران به قم رفته بود بعد از مذاکراتی با این علما قول داد تا تقاضاهای آن‌ها را عملی کند اما حاج آقا نورالله اعلام کرد تا تقاضاهایش از تصویب مجلس نگذرد هم چنان به عنوان اعتراض در قم خواهد ماند.

مخبرالسلطنه در بازگشت به تهران به سرعت تقاضاهای علما را در قالب لایحه به مجلس فرستاد ولی در همین اثنا و در شب چهارم دی ماه حاج آقا نورالله به طور ناگهانی درگذشت و به قولی او را کشتند و بعد از آن نیز لوایح پیشنهادی دولت را در مجلس دفن کردند.^{۳۳}

هدایت در خاطرات خود از حرکت حاج آقا نورالله به قم تحت عنوان «غوغای قم» و «غائله قم» یاد کرده است^{۳۴} و این در حالی است که او در سراسر کتاب خاطراتش می‌خواهد خود را فردی مذهبی و طرفدار علما نشان دهد. جالب اینکه زمانی که رضاشاه بعد از مذاکرات شریعتمدار و بحرالعلوم رشتی با علمای قم حاضر به تجدیدنظر در قانون نظام وظیفه شده بود صحبت‌های هدایت که گفته بود خدمت نظام وظیفه، وظیفه هر جوانی است و مصلحت مملکت و من مسئول آن و تغییری در آن داده نمی‌شود مگر اینکه مسئولیت از من سلب شود، باعث شده بود تا رضاشاه از تصمیم جدید خود برگردد و نظام اجباری را همچنان مورد حمایت قرار دهد. وی در پاسخ سیدالعراقین که به او گفته بود در این خصوص از نفرین خلق نمی‌ترسی گفته بود نظام وظیفه را من خیر امت می‌دانم و آنچه را خیر می‌دانم انجام می‌دهم ولو همه مرا نفرین کنند و آنچه را خیر نمی‌دانم انجام نمی‌دهم اگرچه همه دعا کنند.^{۳۵} در مورد سیاست خارجی هم مخبرالسلطنه وانمود می‌کرد که در مسائله مربوط به سیاست خارجی هیچ دخالتی ندارد ولی بعضی از اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس که بعدها منتشر شد مبین تماس مستقیم برخی از دیپلمات‌های خارجی با او در موارد بسیار حساس بوده است. یکی از این اسناد گزارشی است که سررابرت هنری کلایو وزیرمختار انگلستان در ایران در اوج اقتدار تیمورتاش و مداخلات او در امور مربوط به سیاست خارجی به لندن فرستاده است.

در این گزارش محرمانه که به تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۲۷ برای وزیر خارجه انگلستان فرستاده شده وزیر مختار تفصیل مذاکرات مس‌تر هاروارد دبیر شرقی سفارت را با هدایت که به طور خصوصی و به دور از چشم تیمورتاش در منزل مخبرالسلطنه صورت گرفته شرح می‌دهد.^{۳۶}

حضور متخصصین آلمانی در صنایع و ادارات ایران را نیز می‌توان دستاورد سیاست خارجی مخبرالسلطنه دانست که البته با چراغ سبز انگلیسی‌ها همراه شده بود. دوران شش ساله نخست‌وزیری مخبرالسلطنه از مهم‌ترین سال‌های حساس تاریخ معاصر ایران در دوره پهلوی بوده است. به هر حال مخبرالسلطنه به دلایلی که ذکر آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد در ۲۲ شهریور ۱۳۱۲ به دربار احضار و به او تکلیف استعفا شد. وی همان شب استعفای خود را به شاه تسلیم کرد و به خانه خود رفت و با حقوق رتبه ۱۱ قاضی بازنشسته شد و تا پایان عمرش دیگر کار مهمی به او ارجاع نشد. همان گونه که در ابتدای بحث به آن اشاره شد وی پس از شهریور ۱۳۲۰ لایحه دفاعیه خود را تحت عنوان خاطرات و خطرات نوشت و منتشر کرد و برای تبرئه خود از اتهامات تلاش نمود تا با مهارت خاصی خود را فردی مسلوب‌الاختیار معرفی نماید. وی سرانجام در سال ۱۳۳۴. خ در نود و چهارسالگی در قریه دروس تهران که خود از مالکین آن بود در گذشت و در مسجدی که خود ساخته بود دفن شد.^{۳۷}

یادداشت‌ها:

۱. مخبرالسلطنه هدایت، خاطرات خود را پس از درگذشت رضاشاه در سال ۱۳۲۶ خورشیدی یعنی هشت سال قبل از فوتش نوشته است.
۲. مهدی‌قلی‌خان مخبرالسلطنه هدایت، خاطرات و خطرات توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من، (تهران، زوار، ۱۳۷۵)، ص ۲۸.
۳. ویپرپ بلوشر، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاوس جهاندرای، (تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹)، ص ۱۸۲.
۴. مهدی‌قلی‌خان هدایت ملقب به مخبرالسلطنه و معروف به خان‌خانان در شعبان ۱۲۸۰ قمری متولد شد و بعد از تحصیلات مقدماتی در تهران در ۱۴ سالگی به همراه برادر بزرگترش صنیع‌الدوله به اروپا رفت. در مدت دو سال حضورش در آلمان اگرچه نتوانست تحصیلات را در رشته خاصی به پایان برساند اما برخی حرف مانند کلیشه‌سازی را فرا گرفت و بر زبان آلمانی کاملاً مسلط شد.
۵. در ۱۲۹۷ و بعد از برگشت از آلمان به عنوان کارمند تلگرافخانه استخدام و در ۱۳۱۱ به منصب پیش‌خدمتی خاص ناصرالدین شاه نائل شد. در سال ۱۳۱۵ ملقب به مخبرالسلطنه و رئیس پست شد و در سال بعد به عنوان رئیس پستخانه گمرک و تلگرافخانه آذربایجان روانه این ایالت شد. وی پس از عزل امین‌السلطان از صدارت مظفرالدین شاه به اتفاق او سفر مفصلی به اروپا، آمریکا، چین، ژاپن و هندوستان کرد و در آخرین مرحله این سفرها به مکه رسید. وی بعد از بازگشت به ایران به تألیف برخی از کتب پرداخت و در سال ۱۳۲۲ مدرس مدرسه نظامی تهران شد. برای اطلاع بیشتر از شرح حال مخبرالسلطنه هدایت ر. ک: مهدی بامداد، رجال ایران، (تهران، زوار، ۱۳۴۷)، ج ۴، ص ۱۸۴-۵ و نیز: سیروس غنی، ایران برآمدن رضاخان و برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، (تهران، نیلوفر، ۱۳۷۷)، ص ۱۳۸-۹.
۶. مهدی‌قلی‌خان مخبرالسلطنه هدایت، گزارش ایران، قاجاریه و مشروطیت، مقدمه از سعید وزیری، به اهتمام محمدعلی صوتی، (تهران، نقره، ۱۳۶۳)، ص ۱۰.
۷. هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۱۴۱-۲.
۸. مخبرالسلطنه هدایت، طلوع مشروطیت، به کوشش امیر اسماعیلی، (تهران، جام، ۱۳۶۳)، ص ۲۹.
۹. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، (تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸)، ص ۳۲.
۱۰. غنی، برآمدن رضاشاه، ص ۱۳۸-۹.
۱۱. هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۲۸۹.

۱۱. محمدعلی همایون کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹)، ص ۲۴.
۱۲. هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۳۱۸.
۱۳. هدایت، گزارش ایران، ص ۲-۳۸۱.
۱۴. غنی، ایران برآمدن رضاخان و برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ص ۱۰۶ و ۱۳۹.
۱۵. کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران، ص ۲۴.
۱۶. غنی، همان‌جا، ص ۱۲۵ و ۱۱۶.
۱۷. مخبرالسلطنه هدایت، گزارش ایران، قاجاریه و مشروطیت، ص ۳۶۵. پیش از پیروزی کودتا، مخبرالسلطنه به عنوان نماینده به مجلس چهارم راه یافته بود. به هنگام طرح اعتبارنامه او کسانی مانند ملک‌الشعراى بهار و سلیمان میرزا اسکندری به مخالفت با مخبرالسلطنه برخاستند و او را قاتل خیابانی معرفی نمودند اما با دفاع مدرس از مخبرالسلطنه اعتبار نامه او به تصویب رسید.
- به نقل از: حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، (تهران، ناشر، ۱۳۶۲)، ج ۵، ص ۴۲۴.
۱۸. باقر عاقلی، نخست‌وزیر ایران از مشیرالدوله تا بختیار، (تهران، جاویدان، ۱۳۷۰)، ص ۳۴۷ و ۳۵۱.
۱۹. زمانی که ساختمان راه آهن تهران به پایان رسید خانواده هدایت به مخبرالسلطنه پیشنهاد کردند که مجسمه‌ای را از صنایع‌الدوله ساخته و در جلو ساختمان راه آهن نصب کنند وی پاسخ داده بود باید مجسمه کسی را ساخت که طرح صنایع‌الدوله را اجرا کرد. این گونه تملق‌ها او را بیش از پیش به رضاشاه نزدیک‌تر کرد.
۲۰. مخبرالسلطنه هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۴۰۰.
۲۱. عاقلی، همان‌جا، ص ۴۰۷.
۲۲. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی یا تاریخ معاصر ایران، (تهران، عطار و فردوسی، ۱۳۶۴)، ج ۴، ص ۳۹۲.
۲۳. مخبرالسلطنه هدایت، همان‌جا، ص ۳۷۳.
۲۴. مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، ص ۲۹۴-۵.
۲۵. همان‌جا، ج ۵، ص ۱۷۱.
۲۶. مخبرالسلطنه هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۴۷۱.
۲۷. بلوشر، سفرنامه بلوشر، ص ۱۷۸.
۲۸. عباس اسکندری، کتاب آرزو، به نقل از مکی، همان‌جا، ص ۵، ص ۴۲۶.

- ^{۲۹}. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، (تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸)، ص ۶.
- ^{۳۰}. اصل سند مربوط به این سخن در ص ۲۱ کتاب تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد آورده شده است.
- ^{۳۱}. مخبرالسلطنه هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۳۸۳.
- ^{۳۲}. کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران، ص ۴۶۶.
- ^{۳۳}. حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی، (تهران، بنگاه، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹)، قسمت سوم، ص ۸-۷۶۷.
- ^{۳۴}. مخبرالسلطنه هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۳۷۳ و ۳۷۸.
- ^{۳۵}. همان‌جا، ص ۸-۳۷۷.
- ^{۳۶}. محمود طلوعی، بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست، (تهران، بی‌نا، ۱۳۷۳)، ج ۱، ص ۲۸۸.
- ^{۳۷}. عاقلی، نخست‌وزیران ایران، ص ۴۲۷.

